

مارها، قورباغه‌ها را می خوردند و قورباغه‌ها از این نابسامانی بسیار غمگین بودند؛ تا اینکه قورباغه‌ها علیه مارها به لك لك‌ها شکایت کردند. لك لك‌ها چندی از مارها را خوردند و بقیه را هم تار و مار کردند و قورباغه‌ها از این حمایت شادمان شدند.

طولی نکشید که لك لك‌ها گرسنه ماندند و شروع کردند به خوردن قورباغه‌ها. قورباغه‌ها ناگهان دچار اختلاف دیدگاه شدند. عده ای از آنها با لك لك‌ها کنار آمدند و عده‌ای دیگر خواهان بازگشت مارها شدند.

مارها بازگشتند ولی این بار، همپای لك لك‌ها شروع به خوردن قورباغه‌ها کردند. حالا دیگر قورباغه‌ها متقاعد شده‌اند که انگار برای خورده شدن به دنیا آمده اند ولی تنها يك مشکل برای آنها حل نشده باقی مانده است. اینک نمی دانند توسط دوستانشان خورده می شوند یا دشمنانشان !!؟؟

نکته!

از دشمنان برند شکایت به دوستان
چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟